

تحلیل دیدگاه ناصر خسرو پیرامون دو مفهوم عقل و دین

سید هاشم گلستانی¹

نرگس کشتی‌آرای²

سمیه کاظمی³

چکیده

هدف: این مقاله در صدد تحلیل دیدگاه ناصر خسرو پیرامون دو مفهوم عقل و دین بود. از این رو، نخست محورهای دو گانه عقل در جهان‌بینی ناصر خسرو بررسی، سپس عقل در دیوان اشعار و خوان الاخوان ناصر خسرو و نیز مفهوم دین و دینداری تحلیل شده است. **روش:** در این تحقیق از روش کتابخانه‌ای و ابزار فیش‌برداری استفاده شد. **یافته‌ها:** به عقیده ناصر خسرو، عقل از چیزی آفریده نشده است؛ در غیر این صورت مبدع خوانده نمی‌شد: «وگر پیش از مبدع چیزی بودی، از دو بیرون نبودی؛ یا مبدع بودی نه از چیزی پدید آمده یا چیزی بودی از چیزی پدید آمده» و این امر محال است. همچنین از نظر وی، نخستین صادر از ذات باری تعالی، خرد است و انسان خردمند را به گرفتن از خرد فرا می‌خواند؛ خردی که در بند نیازهای حیوانی بشر، چون خور و خواب نباشد و نیازهای روحی و روانی او را بر طرف سازد. ایشان دوزخ را به جهل و نادانی و بهشت را به خردمندی و دانایی تأویل می‌کند. علم و دانش از نظر ناصر خسرو، همان دین است. در پناه شریعت بودن مایه دولت، رحمت، آسایش و بقای در دو جهان می‌شود. عمل به شریعت، به علم و حکمت منتهی می‌شود. هر کس حکمت یافته باشد، به او خیر عظیم و منفعت بسیار می‌رسد. **نتیجه‌گیری:** ناصر خسرو خرد را به عنوان عالی‌ترین مفهوم برای دستیابی به اسرار و رموز آفرینش می‌داند که به همراهی دین و دانش، موجب سعادت و رستگاری انسان می‌شود.

واژگان کلیدی: ناصر خسرو، عقل، دین، جهان‌بینی، مذهب اسماعیلیه.

◇ دریافت مقاله: 95/10/11؛ تصویب نهایی: 96/06/12.

1. دکتری فلسفه و منطق؛ استاد گروه علوم تربیتی دانشگاه آزاد واحد اصفهان (خوراسگان) / ایران.
2. دکتری برنامه‌ریزی؛ دانشیار گروه علوم تربیتی - برنامه‌ریزی درسی دانشگاه آزاد واحد اصفهان (خوراسگان) / ایران.
3. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت (نویسنده مسئول) / نشانی: اصفهان؛ خیابان جی شرقی، ارغوانیه، بلوار دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان) / شماره: 031-35354060 / Email: phd_kazemi20@yahoo.com

الف) مقدمه

از منظر فیلسوفان، متکلمان و دیگر اندیشمندان مسلمان، عقل یکی از عمده‌ترین راهها یا ابزارهای معرفت بشری است؛ زیرا جایگاه عقل در معرفت بشری آن قدر مستحکم است که تنها از راه خود عقل می‌توان در اعتبار آن شک یا آن را انکار کرد (علایی، 1391). از این رو، ضروری است این محور اصلی تفکر و اندیشه، بررسی شود. در این بین، بررسی افکار ناصر خسرو در این زمینه اهمیت بسزایی دارد. شاخص‌ترین عنصری که در آثار او مخاطب را به خود جلب می‌کند، تأکید وی بر خردگرایی و استدلال علمی با ژرف‌ساخت دینی و مذهبی است. بنابر این، ثمره این خردگرایی در اشعار ناصر خسرو، ستیز با تقدیر است که به بطلان سرنوشت محتوم و خرافاتی می‌انجامد. (فرزاد، 1384)

آنچه از رهگذر بررسی مستقیم مضامین شعر ناصر خسرو در تبیین چند و چون عقل و خرد حاصل می‌شود، با اینکه اندک نیست، در قیاس با خردورزی عملی او جلوه کمتری دارد. علت این امر نیز کاملاً روشن است؛ او بیشتر از اینکه درباره خرد و حد و مرز آن سخن بگوید، با آن زیسته و به تعبیری، آن را ورزیده است. از این رو، ظرف ذهنی ناصر خسرو، ساختاری عقلانی دارد و بدیهی است که هرچه از این ظرف بیرون تراود، اگر عین عقلانیت نباشد، طعم و رنگی از عقل با خود دارد. در نتیجه، صدایی که از ورای شعر ناصر خسرو شنیده می‌شود، صدای حکیمی است خردورز که هستی را در چارچوب عقل انسان تفسیر می‌کند و در پس هر پدیده‌ای، علتی و عاملی را می‌جوید که لامحاله باید در ظرف عقلانی او بگنجد. با این حال، وقتی در شعر ناصر خسرو به جستجوی مضامین عقلانی می‌پردازیم، باز هم دستان خالی نخواهد بود. از جمله این موارد، می‌توان مضمون‌هایی چون: عقل، خرد، دانش، سخن، چون و چرا کردن و ... را فراوان در قصاید او ردیابی کرد. (پارسانب، 1388)

خرد یا عقل، مانند جهان، دین و دانش، از موضوعاتی است که ناصر خسرو در نوشته‌های خود فراوان به آن اندیشیده و از آن سخن گفته است. از دیدگاه او، خرد هدیه ایزد و کیمیای سعادت در دو جهان است؛ انسان به یاری آن در دنیا از گناه و در آخرت از آتش دوزخ می‌گریزد؛ فقط خردمند، انسان است و بی‌خرد هر چند به صورت آدمی است، اما در حقیقت خس و خاری بیش نیست. وی معتقد است که خداوند برای هدایت بشر، جوهر عقل را در وجود انسان به ودیعه نهاده؛ همان جوهری که وی بارها از آن به پیامبر درونی تعبیر کرده است:

خرد سوی هر کس رسولی نهفته

که در دل نشسته به فرمان یزدان

خرد کو رسول خدای است زی تو

چه خوانده‌ست برتر از این باب برخوان

439 **◆** تحلیل دیدگاه ناصر خسرو پیرامون دو مفهوم عقل و دین

اگر چه در دیوان او، عقل و خرد ظاهراً مترادف و هم معنای یکدیگرند؛ ولی شاعر اکثراً واژه فارسی خرد را به کار می‌برد و معنایی که از آن اراده می‌کند، بیشتر اخلاقی، دینی و اجتماعی است و نه فلسفی (سکوب، 1368). بنابر این، مفهوم خرد یا عقل در دیوان ناصر خسرو، با مفهوم فلسفی آن یکی نیست. به همین دلیل، برای حصول به معنا و تعریفی واضح از مفهوم عقل در دیوان شاعر، با توجه به کارکرد دینی و اخلاقی عقل، می‌بایست تعریف و تبیینی در حوزه دینی و کلامی صورت پذیرد؛ چرا که اشاره به قرآن و علم کلام می‌تواند سرچشمه استنباط و نشانه‌هایی از تاریخ و سنت عقل و گذرگاه‌های مسیر پیچیده و چندگانه این مقوله ذهنی را در اندیشه متفکری چون ناصر خسرو بنمایاند؛ زیرا جریانهای فکری، دانشها، نهضت‌های مذهبی یا اجتماعی - سیاسی بسیار دیگری با مفهوم و استنباط خاص خود از عقل وجود داشته‌اند که برآیند همگی آنها در تولد و حیات فکری زمان شاعر و نمایندگان و برجستگان فرهنگی آن مؤثر بوده است. عقل از موضوعاتی است که در علوم مختلف با اصطلاحات متقابل خود بررسی شده است؛ در فلسفه: عقل و نفس، در عرفان: عقل و عشق، در اخلاق: عقل و هوی و در مذهب اسماعیلیه: عقل و امام در مقابل هم قرار گرفته‌اند.

ب) محورهای دوگانه عقل در جهان بینی ناصر خسرو

از آنجا که اوضاع سیاسی، اجتماعی و مذهبی جامعه عصر ناصر خسرو بازتاب گسترده‌ای در موضوعات شعری او یافته و در تعیین نگرش او به مقوله عقل و عقل‌گرایی تأثیر بسزایی داشته است، محورهای آن در جهان بینی او در دو محور ذیل خلاصه می‌شود:

1. عقل سیاسی - اجتماعی

از جمله عوامل اهمیت شعر و نثر ناصر خسرو، قرار گرفتن او در یکی از حساس‌ترین گذرگاه‌های تاریخی ایران است؛ دوره گذار فرهنگ و اندیشه سیاسی ایران از عصر خرد و تعامل به روزگار انحطاط و تعصب. «بنابر این، طبیعی می‌نماید که شاعر در دیوان خود با مسائل و موضوعات و مبانی قدرت سیاسی و پدیده‌های اجتماعی و مسئله مذهب و جایگاه آن، برخورد نقادانه و نزدیکی داشته باشد و ادبیات را به طور کلی و شعر را به گونه‌ای خاص، درگیر جریانهای عقیدتی و سیاسی ساخته باشد و با تمامی ایمان و جملگی امکان در پی نقد قدرت و تحلیل و ماهیت‌شناسی مکاتب انسانی و مذاهب آسمانی برآمده باشد که از جمله این نقدها، انتقادهای او از قدرت سلجوقیان و عباسیان است که دو چنبر قدرت سیاسی عصرند برای نگهداشت و عقب نگهداشتن ایران. در واقع؛ دیوان او آکنده از همین نقدهای آشکار و پنهانی است که در آن تقریباً تمامی صاحبان قدرت را زیر ذره‌بین نگاهش به تماشا می‌کشاند» (سبیوق و همکاران، 1391: 214). به عنوان نمونه در ابیاتی چنین می‌گوید:

خراسان جای دونان گشت، گنجد
به یک خانه درون آزاده با دون؟

مرا دونان ز خان و مان برانند
گروهی از نماز خویش ساهون

(ناصرخسرو، 1370، ص 144، ق 65)

از خلال اشعار ناصرخسرو می توان دو شخصیت دریافت:

نخست؛ شخصیتی که بدون تردید ایدئولوژی مذهب اسماعیلی را پذیرفته و می خواهد به واسطه سخنش، بر حق بودن مذهب اسماعیلی و خلافت فاطمی مصر را به اثبات برساند. وی در اینجا فکر اسماعیلی گری را بر فراز حقایق زشت قرار می دهد و دچار فریب خوش رنگ و خیال انگیزی می شود.

دوم؛ شخصیتی است که از این حدود پا فراتر می نهد و در پی عدل و راستی و حقیقت است؛ کمی و کاستی های جامعه را با موشکافی می بیند و به انتقاد می کشاند و انسان را به سوی نور و روشنی و خرد و دانش فرا می خواند. به هر حال، در جهان بینی ناصرخسرو - که عقاید اجتماعی و سیاسی او بخش عمده ای از آن است - همه چیز یک معنا و یک جهت دارد و آن هم، هم معنا و همسو با اندیشه اوست که از رویکرد خاص عقاید اسماعیلی گرفته شده است. هر چه هست، یا مؤید آن افکار است یا مطابق با آنها، یا نماد و نماینده آنها؛ در غیر این صورت، لغو و باطل و بیهوده است. (سبوق و همکاران، 1391)

2. عقل دینی

عنصر دین، هم در ایجاد جهان بینی ناصرخسرو و هم در چگونگی نگرش خردگرایانه او اهمیتی اولیه و بنیادی دارد و چگونگی استنباط او از این مفهوم، کیفیت بینش او را از هستی دوجانبی معین می کند. ناصرخسرو پیش از هر چیز، یک متکلم و متشرع است؛ چرا که به علت مسلمانی، از یک سو به عقلی که به خدمت دین درآمده؛ یعنی به عقل کلامی و به متکلمان اهل عقل (معتزلیان) و به قرآن که سرچشمه عقل کلامی است، نظر دارد و سعی می کند آنچه پیامبر واضح شریعت آورده، با دلایل عقلی به اثبات برساند و از سوی دیگر، در بیشتر موارد برای اثبات مسائل دینی، از شرع کمک می گیرد.

از طرفی، او از پیروان تأویل است. تأویل از نظر فرقه اسماعیلیه، پی بردن به اصل دین و استنباط باطن آیات و احادیث است که اغلب با توجهات ذهنی همراه است و بر پایه استدلالهای قوی عقلانی استوار نیست. با این وجود، از نظر پیروان این فرقه، دین بدون تأویل راه به جایی نمی برد (نظری، 1384)؛ چنان که ناصرخسرو در بیتی می گوید:

هر که بر تنزیل بی تأویل رفت
او به چشم راست در دین اعور است

(ناصرخسرو، 1370، ص 34، ق 16)

441 **◆** تحلیل دیدگاه ناصر خسرو پیرامون دو مفهوم عقل و دین

بنابر این، چون ناصر خسرو متکلم و متشّرع است، از نظر او عقل وظیفه‌ای دینی پیدا می‌کند؛ بدین معنا که عقل زیرمجموعه دایره دین قرار می‌گیرد. «از نظر او، عقل پیش‌فرضهایی دارد که عبارتند از: توحید، رسالت، کمال الهی و آخرت؛ یعنی همان ارکان و جهان‌بینی مذهبی ناصر خسرو. عقلی که مدّ نظر ناصر خسرو است، در درون این دایره (دین) تحقق می‌پذیرد، رشد می‌کند و به غایت می‌رسد و هدف عقل، اثبات همین پیش‌فرضها یا به قول وی بدیهیات است» (سکوب، 1368). در حقیقت، او روش خود را در جهان‌بینی دینی بر اساس کلام اسماعیلی پایه‌گذاری کرده است.

ج) عقل و خرد در دیوان ناصر خسرو

گرایش به خرد و توصیف آن، از برجسته‌ترین و مهم‌ترین خصوصیات اشعار ناصر خسرو است. نگاهی آماری به دیوان و دیگر آثار وی نشان می‌دهد که مقوله عقل و خرد‌گرایی از مهم‌ترین مضامین فکری او بوده است.

1. عطا و موهبت الهی

ناصر خسرو شاید به تأسی از حدیث شریف «اول ما خلق الله العقل»، عقل را یک عطیه الهی بزرگ می‌داند و معتقد است در برابر این موهبت بزرگ الهی، انجام واجبات دینی بر انسان واجب می‌شود. همچنین این هدیه الهی است که انسان را از موجودات دیگر افضل می‌سازد و چون پادزهری، انسان را از زهر ازدهای این دنیا نجات می‌بخشد (ولی‌نژاد، 1385):

عقل عطائی ست شما را از او	سخت شریف‌ست و بزرگ این عطاش
نهاده‌ی خدای ست در تو خرد	چو در نار نور و چو در مشک شم

(ناصر خسرو، 1370: ص 423، ق 200)
(همان، ص 62، ق 30)

2. راهبر و راهنما

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌ها و خصوصیات عقلی که حکیم به آن اعتقاد دارد، راهبری عقل است. عقل مدّ نظر او در تمام مراحل و زمینه‌ها، آفتاب دل، شمع راه، دلیل و عصای آدمی است. حکیم معتقد است که اگر انسان در تنگنای زندگی، خرد را یاور و راهنمای خود نسازد، هرگز رستگار نخواهد شد و از دست ازدهای جانگداز دنیا جان سالم به در نخواهد برد و خرد را کشتی نجات در دنیای طوفان‌زده می‌داند:

عقل است به سوی صواب رهبر	با راهبرت چون به خار خاری؟
--------------------------	----------------------------

(همان، ص 29، ق 14)

442 ♦ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی 72

خرد اندر ره دنیا سره یارست و سلاح
خرد اندر ره دین نیک دلیل است و عصاست
(همان، ص 21ق:10)

3. پادشاه و سالار وجود آدمی

بر جان تو عقل راست سالاری
عقل است امیر و جان تو عامل
(همان، ص 270، ق:126)

انسان، یگانه وجود خرد پذیر (عقل)، فقط فرمانروای این جهان محسوس و موجودات آن نیست؛ بلکه «خدا مردم را بر ملک باطن هم پادشاه کرده است». (ناصر خسرو، 1341:464)

پادشاهی انسان بر دو جهان، از برکت وجود عقل است که موهبت الهی است و این موهبت، جوینده‌ای یابنده است. این برتری انسان بر همه آفریدگان عالم ظاهر و باطن، به سبب وجود عقل است که شرف آدمی بدان مربوط است: «شرف نفس مردم بر دیگر چیزها آن است که او مر عقل را پذیرنده است». (همان: 192)

4. جوینده یابنده

ناصر خسرو شناخت را لازمه عقل بشری می‌داند و معتقد است عقل، گوهری از جانب خداست و تنها انسان است که به داشتن این گوهر، سرفراز است و این عقل لطیف، او را برمی‌انگیزد که «باز جوید تا این علم را چرا کرده‌اند و مر این را بدین جا به چه کار آورده‌اند و چگونه خواهد بودن حال تو پس از آنکه از این سرای بیرون شوی» (همان: 21). ناصر خسرو خرد را ابزار پی بردن به اسرار کائنات می‌داند و معتقد است برای حصول به علم حقیقی، علمی که عقل طالب آن است، باید به چون و چرا متوسل شد؛ چون و چرایی که زاده عقل و نشانه کمال آدمی است و انسان را از دیگر جانوران ممتاز می‌سازد:

چون و چرا نتیجه عقل است بی گمان
چون و چرا ز جانوران جز تو را کراست؟
(ناصر خسرو، 1370، ص 393، ق:186)

5. تهذیب‌گر

ناصر خسرو عقل را همچون پاک کننده‌ای می‌داند که تیرگی‌ها را از طومار وجود آدمی می‌زداید:

آب خرد جوی و بدان آب شوی
خط بدی پاک ز طومار خویش
(همان، ص 178، ق:81)

برون آرد از دل بدی را خرد
چو از شیر مر تیرگی را نمند
(همان، ص 274، ق:128)

6. خیر خواه

ناصر خسرو معتقد است بر جسم و جانی که عقل بر آن حاکم باشد، جز نیکی و خیر حاصل نمی‌شود:

از جان و تنت ناید الا که همه خیر چون عقل بود بر تن و بر جان تو سالار

(همان، ص 165، ق 76)

7. عاقبت اندیش

عقل در وجود آدمی برای تفکر و اندیشه است. با تفکر و اندیشیدن، عقل به آینده‌نگری و عاقبت‌اندیشی می‌پردازد.

کار خرد چیست جز همه تدبیر کار سخن نیز نیست جز همه گفتار

(همان، ص 258، ق 121)

8. معیار و میزان وجود آدمی

عقل و خرد، معیار و سنگ محک وجود آدمی برای تحقق یا عدم تحقق اعمال و کردار اوست. عقل در قضاوت تمامی امور صادر شده از مردم، به سنجش آنها می‌پردازد.

نیک و بد بنیوش و پرسنجش به معیار خرد کز خرد برتر بدو جهان سوی من معیار نیست

(همان، ص 311، ق 147)

د) عقل و خرد در خوان الاخوان

در سلسله نظام هستی، عقل، هست نخست است. ناصر خسرو برای اثبات دعوی خود به قرآن کریم استناد می‌کند؛ او از آیه شریفه 67 سوره غافر تفسیری متفاوت دارد: «هو الذی خلقکم من تراب ثم من نطفه ثم من علقه ثم یخرجکم طفلاً ثم لتبلغوا اشدکم ثم لتکونوا شیوخاً و منکم من یتوفی من قبل و لتبلغوا اجلاً مسمى و لعلکم تعقلون» می‌گوید: «خدای شما را بیافرید از خاک، پس از آب اندک، پس از خون بسته، پس بیرون آوردتان کودک خرد، تا برسید به نیروی سخت خویش پس تا باشید پیران و از شما کس است کز پیش بمیرد و تا برسید به وقتی نامزد کرده مگر عقل را بیابید، این همه احوال مردم را یاد کرد و به آخر گفت: مگر به عقل برسید از بهر آنکه اصل آفرینش از عقل رفته بود» (ناصر خسرو، 1338: 91). همچنین به خبری از حضرت رسول (ص) اشاره می‌کند: «اول ما خلق الله تعالی العقل، قال له اقبل فاقبل، ثم قال له ادبر فادبر فقال و عزتی و جلالی ما خلقت خلقاً اعز علی منک بک ائیب و بک اعاقب»؛ نخستین چیزی که خدای

آفرید عقل بود. به او گفت: پیش آی! پیش آمد. گفت: برگرد! برگشت. پس خدا سوگند یاد کرد به عزّ و جلال خود که چیزی نیافریدم گرامی تر از تو؛ به تو ثواب دهم و به تو عقاب کنم. (همان: 77)

بنابر این، به نظر وی «عقل کل، نخست پدید آورده باری است و تمام است به فعل و قوت». (همان: 28)

1. عقل فساد ندارد

استدلال ناصر خسرو آن است که فساد، کیفیت و چگونگی است و «چگونگی را به جوهر عقل دانند اندر چیزها» (همان: 131). اگر عقل تباه شدنی باشد، کیفیت فساد و تباهی او را در کدام جوهر می توان جست؟ اگر در عقل دیگر یافت شود، ممکن نیست؛ چون «عقل خود جز یکی نیست» (همان). سپس مطابق شیوه تفسیر و تأویل اسماعیلیه، از آیه شریفه «کل شیء هالک الا وجهه» (تقصص: 88) بهره می گیرد و می گوید: «گفت هر چیزی تباه شود مگر روی خدای و عقل روی خدای است بدان سبب که شناخت توحید به عقل است هم چنان که چیزها را به روی شناسند» (همان: 155). سپس نتیجه می گیرد که عقل، رحمت حق است؛ زیرا از طریق وجه می توانیم او را بشناسیم. به عقیده وی: «فنا آن است که چیزی کز چیزی پدید آمده باشد وزو جدا شده باشد، هم بدان اصل خویش باز گردد» (همان: 155) و چون عقل از چیزی پدید نیامده، بلکه از امر باری تعالی بوده، فانی نمی شود. به نظر او، تباهی از دو جهت صورت می پذیرد: یا از جهت ذات چیز یا از جهت ذاتی دیگر! و چون در عقل چیزی جز گوهر عقل نیست، بنابر این، مخالفی ندارد تا به سبب آن مستحیل شود و از جهت دوم نیز چیزی قوی تر و قاهر تر از آن نیست که موجب فسادش شود: «یزد جل جلاله برتر است از آنکه او را قوت گویند، بل که او بخشد مر آفریدگان را قوتهای شریف» (همان: 156). عقل به «سخن» یعنی «کن» پدید آمده، بنابر این باقی است.

2. بی نیازی عقل کل از مکان و زمان

به نظر وی یکی از صفات ناستوده ای که به ایزد تعالی نسبت داده می شود آن است که «به هر مکانی هست و هیچ جای ازو خالی نیست و هیچ جای ازو پوشیده نیست آن طبیعت است» (همان: 105). عقل و نفس نیز مکانمند و زمانمند نیستند: «عقل و نفس که آفریدگان خداوند از مکان و زمان بی نیازند» و «نفس و عقل از مکان برتر است از بهر آنکه نفس و عقل تمام اند و تمام را به مکان حاجت نباشد» (همان: 106). دلیل آن است که هر دو به دلیل شرف و جوهر لطیف نورانی از عالم کثیف بیرون اند.

3. عقل جنبش ندارد

عقل، ساکن و ثابت است؛ زیرا «هر متحرکی را حرکت از بهر چیزی دیگر باشد که آن چیز ساکن باشد و بر آن متحرک پیشی دارد، یا آن متحرک به افزونی رسیدن به آرام آن ساکن بجنبند» (همان: 213). ثبات و

445 **◆** تحلیل دیدگاه ناصر خسرو پیرامون دو مفهوم عقل و دین

سکون عقل، سبقت و پیشی او را بر چیزهای دیگر اثبات می‌کند. دلایل ناصر خسرو بر آنکه «عقل را جنبش نیست، عبارت است از اینکه:

- حرکت برای به دست آوردن چیزی است که موجود نیست.
- جنبش برای کسب جایگاه است «و عقل حاجتمند نیست که حرکت کند از بهر چیزی را از چیزها که او را نیست که همه چیزی خود اوست». عقل منزلت و مرتبت خود را از دست نمی‌دهد تا برای به دست آوردن آن بجنبند؛ «از بهر آنکه همه مکانها و منزلتها مر عقل راست». (همان: 214)
- حرکت متحرک برای نگاه داشتن تمامی خویش است.
- حرکت متحرک برای یافتن تمامی است.

این هر دو از عقل دور است؛ زیرا «عقل به غایت تمام است و افزونی او را از تمامی او تمامی نیست» (همان). این براهین برای اثبات آن است که عقل نمی‌تواند به مبدع خویش برسد و بر او محیط شود؛ چون «مر» اثر باری سبحانه است و اثر به مؤثر نمی‌تواند برسد.

4. عقل مجرد

عقل با مرکبات آمیزش ندارد و جسد، مرکب است. بنابراین، عقل و جسد دو چیز متفاوتند. در تجرید عقل از جسد و عدم آمیزش با آن می‌گوید: عقل با جسد آمیزش ندارد؛ چون در این صورت باید جسد همجنس عقل می‌شد و حال آنکه «جسد فاسد است و عقل باقی است و جسد محاط است و عقل محیط است» و چیزی که با چیز دیگر بیامیزد «میان قوت و فعل باشد» و «از عقل چیزها به فعل باشد نه به قوت» (همان: 218)؛ زیرا عقل، گوهر نخست است. اگر عقل با جسد آمیزش می‌داشت، بایستی با طبایع نیز می‌آمیخت و جسد مرکب است و عقل «دور است از آمیختن با مرکبات و مجرد است به ذات خویش». (همان: 217)

5. عقل مجبور است نه قاهر

زندگی جاوید، صفت ذاتی عقل است و به همین جهت، زندگان از او پدید آمده‌اند. عقل، فانی نیست؛ چون فنای چیزی مستلزم دو ویژگی است: 1. بودن ذاتی مخالف و قوی‌تر از آن چیز، 2. استحاله چیز به سبب اختلالی آن چیز؛ و عقل از هر دو ویژگی دور است. خداوند با امر «کن» او را هست کرده و منزّه است از آنکه حکمت خود را باطل کند و بگوید لا تکن (همان: 131). از سوی دیگر، «او مجبور است از کردار خویش و این خاصیت نتواند که از زندگانی و توانایی و دانش و آنچه فرود از اوست فرو بارنده نباشد و هر چه او مجبور باشد، نه قاهری باشد». (همان: 250)

عقل، ذات خود و ذات سایر موجودات را می‌شناسد و این صفت خاص اوست. در نتیجه، محصور این صفت است: «و آنچه او اندر حصار صفتی باشد، چاره نیست مرو را از به حصار اندر کننده‌ای و آنچه مرو

446 ♦ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی 72

را دیگری به حصار اندر کرده باشد، او نه خدای باشد» همان). دانایی عقل بر همه چیزها به ذات خویش، خصیصه‌ای است تنها از آن عقل؛ و از دیدگاه ناصر خسرو این خاصیت را باری سبحانه در او پدید آورده و در آن حصار بازداشته و مقهور حق است. (همان: 132)

6. جوهر عقل از بدی دور است

خرد کیمیای صلاح است و نعمت خود معدن خیر و عدل است و احسان

(ناصر خسرو، 1370، ص 84، ق 39)

«اندر ابداع مبدع حق، چیزی نیست از بدی و نیز اندر نفی کردن بدی از جوهر عقل، اثبات ذات عقل است و اندر اثبات کردن بدی اندر جوهر عقل، نفی کردن ذات عقل است و نیست اندر جوهر عقل آنکه نفی کند مر ذات او را. پس اندر جوهر عقل چیزی نیست از بدی که اثبات شود، بل کز جهت نفی توان گفتن اندر عقل مر بدی را چنان که گویی بدی اندر عقل نیست». (پیشین: 158)

وی با استدلال اثبات می‌کند که اگر بدی در جوهر عقل می‌بود، اختلاف در جوهر او به وجود می‌آمد و این اختلاف، موجب تباهی وی می‌شد. او «اصل همه نیکی‌هاست» و «چیزی که اندر جوهر او اختلاف باشد، مرو را تباه شدن لازم آید». (همان)

هـ) مرتبه نفس و میزان بهره‌مندی او از عقل

ناصر خسرو پیرو این عقیده است که چون نفس عنصری از بالقوگی دارد، به یک علت بالفعل ازلی نیاز دارد تا هستی او را توجیه کند و آن عقل است. بنابر این، نفس، معلول عقل و منبعث از اوست. می‌گوید: «نخستین معلول عقل بود که قوت علت خویش بی‌میانجی به تمامی پذیرفت و نفس از کلمه، به میانجی عقل پدید آمد» همان: 75). به نظر وی، علت هر چیز، کلمه باری سبحانه است و از کلمه بی‌هیچ میانجی، عقل پدید آمده و به میانجی عقل، نفس آفریده شده. پس در سلسله مراتب صدور «آرام عقل و نفس هر دو بر کلمه باری است». تفاوت نام این دو از آن برمی‌خیزد که اولی فایده‌دهنده و دومی فایده‌پذیر است. عقل، بهره و فایده خود را به نفس می‌رساند. میزان برخورداری نفس از افاضات عقل که خود از کلمه باری دریافت کرده، اندازه فایده را رقم می‌زند. به عبارت دیگر؛ حدود بهره‌مندی نفس کلی از عقل اول به میزان استعداد و توانایی اوست و حال آنکه خزانه‌های شرف و حکمت که از کلمه باری سبحانه بر عقل اول گشاده شده، بی‌نهایت است. «لکن آنچه عقل از آن شرف که یافت بر نفس کلی بیارید، بی‌نهایت است، بل عقل بر نفس افاضتی کرد از جود باری، بدان قدر که نفس بدان توانا است» همان: 230). ناصر خسرو دلیل دوم نرسیدن نفس و فرود نفس را به مرتبه عقل در این امر می‌داند که «عقل اندر آفرینش، برابر ذوات است» و

447 **◆** تحلیل دیدگاه ناصر خسرو پیرامون دو مفهوم عقل و دین

ذات در زمان گذشته و حال و آینده ثابت است و نفس که برابر همت‌هاست «جز اندر زمان وقت نباشد». دلیل سوم وی، برابر نهادن عقل با هلیت (= هستی) و نفس با ماهیت است. بنابر عقیده وی، ماهیت یا «چه چیزی گرفتار است به بند جنسها و نوعها و طبیعت بر ماهیت محیط است و هلیت بیرون است از طبیعت» (همان: 161). دلیل چهارم آن است که نفس ذاتاً بازبسته عقل است و به همین جهت، محدود و دارای کرانه است و عقل کرانه‌ای ندارد تا چیزی به او رسد. (همان: 161-162)

(و) کارکردهای عقل از دیدگاه ناصر خسرو

1. رسیدن به معرفت الهی؛ این برتری انسان بر جماد و نبات و حیوان، فقط به دلیل وجود جوهر عقل است. همان طور که در اندیشه ناصر خسرو هدف غایی از آفرینش و نظام هستی، خلقت انسان است؛ خلقت انسان نیز غایتی دارد که همان شناخت و معرفت الله است و انسان برای کسب این معرفت، به همان جوهر عقل که از طرف خداوند در اختیار وی قرار گرفته نیازمند است. او عقل را رسول خدا می‌داند و معتقد است اگر آدمی امر و نهی این رسول را اطاعت کند، به مقصد خواهد رسید.

2. انتخاب مسیر زندگی؛ از مقولات آشکار و روشن اندیشه ناصر خسرو که بارها به طریق استدلال آن را اثبات و بر آن تأکید کرده، مسئله آزادی و مختار بودن انسان در انتخاب مسیر زندگی است. او در این مقوله هم مختار بودن را بازتاب پدیده عقل در انسان می‌داند. وی پیوسته با استدلال بر نفی عقوبت گناهکاران و بت پرستان در روز قیامت در صورت مجبور بودن انسان، در انتخاب سرنوشت خویش تأکید دارد و معیار و میزان عدم پذیرش این اقوال را همان عقل و خرد می‌داند. (سبوق و همکاران، 1391)

3. بازداشتن از بدی‌ها و چیزهای اهریمنی؛ یکی از کارکردهای عقل و خرد در فلسفه ناصر خسرو، بازداشتن از بدی‌ها و چیزهای اهریمنی است که آز می‌تواند سرچشمه همه آنها باشد و روی کردن به آنها باعث گمراهی فرد و گرایش او به اهریمن شود. پس برای دوری گزیدن از بدی‌ها باید به عقل پناه برد. ناصر خسرو بدی را نوعی آلودگی درونی می‌داند و معتقد است تنها به واسطه خرد از میان می‌رود.

(ز) دین و دینداری

ناصر خسرو دینداری را بین دو قطب بیم و امید قرار می‌دهد. این بیم و امید بر مبنای آفرینش انسان است: بیم از دوزخ و امید به بهشت. پیامبر اسلام (ص) بیم و امید را به مردم در خواندن آنان به خدا عرضه کرد. در واقع؛ ایمان حق، میان بیم و امید است. گذار از بیم به امید با آموختن صورت می‌گیرد. آنچه فرد می‌آموزد، به دیگران تعلیم می‌دهد. علم از آن کس که برتر است، به دیگری انتقال می‌یابد. چنانچه پیامبر (ص) به

فرمان خدا، کتاب و حکمت به انسان تعلیم می‌دهد؛ او نیز از خدا می‌خواهد تا علمش را زیاد کند تا به انسان انتقال دهد. این معرفت از طریق شریعت به انسان عرضه می‌شود. در پناه شریعت بودن؛ مایه دولت، رحمت، آسایش و بقای در دو جهان است. در تقابل با آن قرار گرفتن نیز مایه بیم و قتل و فناء در دو جهان است. گروه سومی نیز هستند که به حال خود گذاشته شده‌اند؛ آنان فقط امنیت و بقای در این جهان را کسب کردند. آنان که دین را پذیرفتند، دو نوع‌اند: یک گروه آنان که از بیم شمشیر پذیرفته‌ند. آنان نصیبی از بقای جاوید نیافتند. کار آنان برون دانش است. بیشتر مردم از بیم شمشیر و بی‌بصیرت و دانش دین را پذیرفته‌اند و دین آنان بدعت است. بنابر این، مردم نادان به فساد میل می‌کنند. آنان را از فساد باید فقط با بیم بازداشت. جزای کار بی‌دانش کردن نیز دوزخ است. گروه دیگر، کسانی‌اند که دین را به امید بقای جاوید پذیرفته‌اند. علت بقای فانی آنان، بقای جاوید است و این بقای جاوید را به دست می‌آورند. کسانی که کار به امید نیکو می‌کنند، به آن می‌رسند. اینان در حقیقت خردمندند. آنان دانش می‌آموزند و با علم کار می‌کنند و از دوزخ رهایی می‌یابند و به بهشت می‌رسند. (ایلخانی، 1390)

«هر خردمند که معنای شریعت اسلام را جستجو کند و شریعت را با علم به کار ببندد، سزاوار بهشت خواهد بود و از بیم دوزخ رهانیده خواهد شد» (ناصرخسرو، 1348: 5). این اندیشمند اسماعیلی، بصیرت و آگاهی را اساس دین می‌داند و معتقد است پذیرش دین بدون بصیرت و آگاهی، نوعی بدعت به شمار می‌آید. باید توجه داشت که وقتی ناصرخسرو از بصیرت و آگاهی در دین سخن می‌گوید، به علم تأویل و آگاهی از باطن احکام نظر داشته و معنی امور را مورد توجه قرار می‌دهد. به همین جهت، روی معنی شریعت تکیه کرده و آموختن آن را برای اهل خرد واجب شمرده است. اشخاصی که با خرد بیگانه‌اند، نمی‌توانند به معنی شریعت و باطن احکام آن دست یابند. (ابراهیمی دینانی، 1385)

ح) دین و دانش

دانش نجات‌بخشی که ناصرخسرو از آن سخن می‌گوید، از طرف خدا و از طریق وحی اعطا می‌شود. عقل انسان غریزی و دانش‌پذیر است. پس لازم است فردی بیاید که این عقل را با علم پرورش دهد. بخشش و جود خدا در این است که آنچه اعطا می‌کند، پرورش دهد. علم آن کس که به پرورش عقل غریزی می‌پردازد، اکتسابی نیست و خدا به او اعطا کرده است. این شخص پیامبر در دوران خویش است. او همچنین در عصر خود، وصی و امام روزگار در هر روزگاری است (ناصرخسرو، 1348: 11-13). «دانای به حقیقت نیز رسول در دوران خویش و وصی او و امام روزگار در عصر خویش است. هر کس در روزگار اینان اطاعتشان را نکند، کافر و نادان است و علم نخواهد داشت و به بهشت نمی‌رسد» (همان: 54). دانش نجات‌بخشی که باطن را برای انسان می‌گشاید، فراطبیعی است. کسب این دانش و رسیدن به بهشت، در

449 تحلیل دیدگاه ناصر خسرو پیرامون دو مفهوم عقل و دین

متابعت از امام حق است. خلق از او به علم و از علم به بهشت می‌رسند. مخالف امام حق در هر زمانی در دوزخ است. شهادت با معرفت، کلید در بهشت و بی‌معرفت کلید در دوزخ است (همان: 55). ناصر خسرو با پیگیری این رأی که دینداری، کسب دانش باطنی است که پیامبر با وحی دریافت کرد و از طریق وصی خود و دیگر امامان به دیگران انتقال داد، نظریه ایمان به عنوان دانش و کفر به عنوان جهل را محور اساسی جهان‌بینی خود قرار داد. او سنتی را پی می‌گیرد که به نظر او در آن انبیا و حکما گفته‌اند که سعادت بنا به علم دین است و شقاوت همان شقاوت جهل است. (ایلخانی، 1390)

هر که دانایتر است، از خدای ترس‌کارتر است؛ چنانکه خدای تعالی همی‌گوید: «انما یخشی الله من عباده» (فاطر: 28)؛ بترسد از خدای بندگان او دانایان، و هر که ترس‌کارتر است او به خدای نزدیک‌تر است. چنانکه خدای تعالی گفت: «ان اکرمکم عندالله اتقیکم» (حجرات: 13)؛ همی‌گوید عزیزترین شما نزد خدای، ترس‌کارترین شماست (ناصر خسرو، 1348: 24). در نتیجه، هر کس دانش باطنی یا علم غیب بیشتر بداند، نزد خدا عزیزتر است. این امر در فهم معانی کتاب خدا و شریعت پیامبر (ص) و به کار بستن آن با این دانش باطنی رخ می‌دهد و باعث نزدیکی بیشتر به خدا می‌شود. خدا به رسول خود گفت که به امت، کتاب و حکمت را آموزش دهد. عمل به شریعت، به علم و به حکمت منتهی می‌شود. هر کس حکمت یافته باشد، به او خیر عظیم و منفعت بسیار می‌رسد؛ چنانکه خدای تعالی گفت قوله تعالی: «لو من یؤت الحکمه فقد اوتی خیرا کثیرا» (بقره: 272). هر کس به ظاهر کتاب و شریعت بسنده کند، فعل ستوران را انجام می‌دهد. در واقع؛ برتری انسان به حیوان، در دانش به چیزهای پنهان است (همان: 25). «پس واجب است بر مردم طلب کردن سرهایی که اندر شریعت پوشیده است و کار بستن مر ظاهر آن را به دانش؛ همچنانکه مردم اندر این جهان ظاهر است، و اندرین جهان ظاهر می‌جوید مر آن جهان را که پوشیده است و اگر مردم معنی شریعت نجویند و بر ظاهر شریعت بایستند، همچنین کسی باشد که بدین جهان مر آن جهان را نجوید و به دو جهان زیانکار شود؛ از بهر آنکه این جهان از او بشود و آن جهان پوشیده را نیافته باشد» (همان: 32)

دانش، ثمر درخت دین است و همچون خود دین، آدمی را از آتش جاوید نجات می‌دهد:

دانش ثمر درخت دین است بر شو به درخت مصطفایی

(ناصر خسرو، 1370، ص 262، ق 122)

علم و عمل ورز که مردم به حشر ز آتش جاوید بدین دو رهاست

(همان، ص 101، ق 45)

ط) دین و عقل

قلمرو عقل و دین در اندیشه ناصرخسرو، چنان بر هم منطبق شده است که هر دو عنصر، یک وظیفه را انجام می‌دهند. بنابر این، خرد از دیدگاه او در بسیاری از موارد کار دین را انجام می‌دهد:

جان به صابون خرد بایدت شستن کاین جسد تیره ماند گر مرو را جمله در صابون کنی
(همان، ص 26، ق 12)

و گاهی یک درجه بالاتر از اینها، خرد آدمی را به سوی دین راهبری و راهنمایی می‌کند:

راه سوی دینت نماید خرد از پس دین رو که مبارک عطاست
(همان، ص 101، ق 45)

پس این دو عنصر (عقل و دین) که هر دو یکسان عمل می‌کنند، اگر توأمان حاصل شوند، برای سعادت دنیوی و اخروی انسان کافی‌اند:

بالشکر زمانه و با تیغ تیز دهر دین و خرد بس است سپاه و سپر مرا
(همان، ص 12، ق 6)

ناصرخسرو بهشت را عقل دانسته، معتقد است حضرت رسول (ص) در بهشت جای دارد. معنی این سخن این است که حضرت رسول (ص) از منبع عقل سخن می‌گوید و میان عقل و دین هیچ‌گونه ناسازگاری و ناهماهنگی وجود ندارد (ابراهیمی دینانی، 1385). عقل، ابزار پرستش حق و رسیدن به رستگاری است و «هر که عقل را کار بندد اندر پرستش خدای، و عبادت بر بصیرت کند، به ثواب ابدی رسید و هر که عقل را ضایع کند و کار بی‌دانش کند، به آتش جاویدی رسد» (ناصرخسرو، 1348: 77).

ی) نتیجه گیری

با توجه به مباحث مطرح‌شده در زمینه خرد و خردگرایی، عقلی مورد تأیید و پسند ناصرخسرو است که در چارچوب اعتقادات دینی و مذهبی‌اش باشد. خردستانی او در بسیاری از مباحث، با مبانی اعتقادی او ارتباط تنگاتنگ پیدا می‌کند. چیزی را خرد واقعی به شمار می‌آورد که انسان را به جانب دین سوق دهد و در تلازم و همگام با شرع باشد؛ در این صورت است که خرد معنی واقعی پیدا می‌کند. البته دین حق مد نظر او مذهب اسماعیلی است و در این مورد، یک اسماعیلی خشک و متعصب است که به شدت هر دیدگاه مغایر با آنچه در ذهن خود می‌پروراند را رد می‌کند. به عقیده ناصرخسرو، نخستین صادر از ذات باری تعالی، خرد است و انسان خردمند را به گرفتن از خرد فرا می‌خواند؛ خردی که در بند نیازهای حیوانی بشر چون

تحلیل دیدگاه ناصر خسرو پیرامون دو مفهوم عقل و دین ❖ 451

خور و خواب نباشد و نیازهای روحی و روانی او را برطرف سازد. وی چنین خردی را به عنوان عالی‌ترین مفهوم برای دستیابی به اسرار و رموز آفرینش می‌داند که به همراهی دین و دانش موجب سعادت و رستگاری انسان می‌شود. تنها انسان از موهبت عقل (و در نتیجه دانش) برخوردار است و بدون آن به مرتبه حیوان تنزل می‌کند. از سوی دیگر، نه تنها دین و دانش از یکدیگر جدایی ندارند، بلکه دین دانش الهی است که به وسیله پیامبران و امامان به بشر - که باید در به دست آوردن آن بکوشد - ابلاغ می‌شود. بدون این دانش، درست را از نادرست و راههای رستگاری دنیا و آخرت را نمی‌توان تمیز داد و این همه به عنوان دانش، فقط از برکت وجود عقل شدنی است. ناصر خسرو، بصیرت و آگاهی را اساس دین می‌داند و معتقد است پذیرش دین بدون بصیرت و آگاهی، نوعی بدعت به شمار می‌آید.

یادداشتها

این گوینده متفکر در ذیقعه 394 ق در قبادیان بلخ (واقع در تاجیکستان کنونی) به دنیا آمد و حدود سال 481 ق. در یمگان درگذشت. از جوانی به فراگرفتن تاریخ و ادبیات و فلسفه و معارف اسلامی پرداخت. حیات او مقارن با یکی از پررونق‌ترین ادوار علم و فلسفه در ایران و به ویژه خراسان بود و ناصر خسرو بهره فراوان علمی از حوزه‌های درسی آن زمان گرفت. زندگی ناصر خسرو از دو بخش متفاوت تشکیل می‌شود. بخش اول تا 43 سالگی او بوده که به پیشه دبیری اشتغال داشته و چندان در علم و حکمت و سیر و سلوک عملی تعمق نداشته است. در این دوران، دربار پادشاهان را دیده و از فساد آنها آگاه شده است. در دیوان پادشاه، صاحب مقام بوده و به شادکامی و عشق‌ورزی می‌زیسته است. بخش دوم که دوره بیداری دل و بی‌قراری روح در طلب حقیقت سلوک واقعی است، پس از 43 سالگی آغاز می‌شود. بر اثر خوابی که دیده بود، برای رسیدن به حقیقت، عازم سفر حج شد. مدت سه سال اقامت او در مصر، سبب آشنایی‌اش با مذهب اسماعیلیه شد؛ تا آنجا که از داعیان بزرگ مذهب اسماعیلی و از جانب خلیفه فاطمی مصر، المستنصر بالله، مأمور نشر آیین اسماعیلی در خراسان شد و به مقام حجت رسید. (گلستانی، 1368)



منابع

- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (1385). دفتر عقل و آیت عشق. جلد اول. تهران: طرح نو.
- اعلائی، غلامحسین (1391). تحلیل معرفت عقلانی مطرح شده در آیات قرآن کریم (بر اساس تفسیر المیزان) و دلالت‌های تربیتی آن بر برنامه درسی. پایان‌نامه دکتری. خوراسگان: دانشگاه آزاد اسلامی.
- ایلخانی محمد (1390). «فلسفه و دین نزد ناصر خسرو». مجموعه مقالات همایش حکیم ناصر خسرو. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- پارسانسب، محمد (1388). «از عقل ناصر خسرو تا عقل سنایی». نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره جدید، ش 26: 114-87.
- فرزاد، عبدالحسین (1384). «نقد و بررسی اندیشه خردگرایی و آزاد اندیشی در شعر مثنوی عرب و ناصر خسرو قبادیانی». پژوهشنامه علوم انسانی، ش 46-45: 188-175.
- گلستانی، سید هاشم (1368). فلسفه اسلامی. تهران: مشعل، ج دوم.
- مسکوب، شاهرخ (1368). «منشأ و معنای عقل در اندیشه ناصر خسرو». ایران‌نامه، ش 27-26.
- مسبوق، سید مهدی؛ هادی نظری منظم و کبری والوار (1391). «از عقل ناصر خسرو تا عقل ابوالعلا؛ پژوهشی تطبیقی در حوزه موضوعات و مضامین». ادبیات تطبیقی، ش 6.
- ناصر خسرو قبادیانی (1338). خوان‌الاخوان. تهران: کتابخانه بارانی.
- ناصر خسرو قبادیانی (1370). دیوان اشعار. تصحیح مینوی و محقق. تهران: دانشگاه تهران.
- ناصر خسرو قبادیانی (1341). زاد المسافرین. محمد بذل الرحمن. تهران: کتابفروشی محمودی.
- ناصر خسرو قبادیانی (1348). وجه دین. تهران: کتابخانه طهوری، ج دوم.
- نظری، جلیل (1384). «جهان‌بینی ناصر خسرو». مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، ش 3.
- ولی‌نژاد، شریفه (1385). «خرد و خردستایی در دیوان ناصر خسرو». نشریه ادبیات فارسی، ش 7.
- A'layi, Gholam Hossein (2012). **Analysis of Rational Knowledge Mentioned in the Qur'an Signs (Based on Al-Mizan Exegesis Book) and its Educational Reasons on Curriculum**. Doctoral Thesis. Azad University of Khorasgan County.
- Farzad, Abd-al-Hossain (2005). "Review of Rationalism Thought and Liberal-Thinking in Arab Poetry and Naser Khosrow Ghobadiani". *Journal of Human Sciences*, No. 45-46: 175-188.
- Golestani, S. Hashem (1989). **Islamic Philosophy**. Vol. II. Tehran: Mash'al Publications.
- Ibrahimi Dinani, Gholam Hossein (2006). **Wisdom Book and the Sign of Love**. Volume I, Tehran: Tarhe No.
- Ilkhani, Mohammad (2011). "Philosophy and Religion by Naser Khosro". *Articles of Hakim Naser Khosrow Conference*. Tehran: Martyr Beheshti University.

- Masboogh, S. Mehdi; Hadi Nazari Monazzam & Kobra Valvar. (2012). **“From Nasser Khosrow Wisdom to Abol-Ala Wisdom, a Comparative Research in the Field of Subjects and Concepts”**. *Journal of Comparative Literature*, Issue 6.
- Maskoob, Shahrokh (1989). **“Region and Meaning of Wisdom in the Thought of Naser Khosrow”**. *Iran Nameh Journal*, Issues 26 and 27.
- Naser Khosrow Ghobadiani (1991). **Book of Poetry**. Correction of Mojtaba Minovi and Mehdi Mohaghegh. Tehran: Tehran University.
- Naser Khosrow Ghobadiani (1959). **Khan-Al-Akhavan**. Tehran: Barani Library Publications.
- Naser Khosrow Ghobadiani (1969). **The Religion Face**. Second Edition, Tehran: Tahoori Library Publications.
- Naser Khosrow Ghobadiani (1962). **Zad-Al-Mosaferin**. Mohammad Bazl-Al-Rahman. Tehran: Mahmoudi Bookstore Publications.
- Nazari, Jalil (2005) **“Naser-Khosrow Worldview”**. *Social and Human Sciences Journal*, Shiraz University, Issue 3.
- Parsa Nasab, Mohammad (2009). **“From Nasser Khosrow’s Wisdom to Sanaei Wisdom”**. *Journal of Literature and Human Sciences College, Kerman’s Martyr Bahonar University*, The New Round, No. 26: 87-114.
- Vali Nejad, Sharifeh (2006). **“Wisdom and Wisdom Glorification in Naser Khosrow Book of Poetries”**. *Persian Literary Journal*, Issue 7.

